



گاف صفحه فیسبوک وزارت آموزش رژیم صهیونیستی نشان داد  
خلبانان این رژیم در زمان جنگ علیه ایران در مدارس ابتدایی مخفی می شدند

# مدرسه موش ها

افشای استفاده گسترده ارتش صهیونیستی از مناطق غیرنظامی در جنگ ۱۲ روزه

صفحه ۷

از کوتاهی ما بوده که از پیش نپرسیده‌ایم اگر دولت ملت پدیدهای مدرن است، چرا ما هر بار که از جنگ چالدران سخن گفته‌ایم، آن را جنگ ایران و عثمانی دانستاریم؟ چرا هیچ‌گاه نگفته‌ایم فلان شاه صفوی در چالدران شکست خورد؟ این پرسش ساده در ظاهر، درپچهای است به یک لایه عمیق‌تر از آگاهی تاریخی و سیاسی ما ایرانیان؛ لایاهی که در آن، مفاهیم ملت، دولت، شاه، دین و اخلاق درهم تنیده‌اند و یکپارچگی خاصی را شکل داده‌اند. در اروپا، مفهوم دولت – ملت در دوران مدرن، بویژه پس از پیمان وستفالی، به عنوان یک نظم حقوقی و سیاسی جدید تثبیت شد. این نظم، مبتنی بر مرزهای روشن جغرافیایی، زبان مشترک، مذهب قانونی و حاکمیت مطلق بر قلمرو مشخص بود. در حالی که در ایران، پیش از مواجهه با مدرنیته، امر سیاسی همواره با امر دینی، اخلاقی و کیهانی گره خورده بود. بدشکلی در ایران، نه فقط به مثابه یک حاکمیت زمینی، بلکه به مثابه نهاد نظم کیهانی، بازتاب عدالت الهی و پاسدار وحدت هستی فهمیده‌می شد.این نگاه، نوعی پیوستگی عمیق میان حاکم و ملت به وجود می‌آورد که فراتر از قراردادهای صرف سیاسی بود.

وقتی ما از جنگ چالدران به عنوان جنگ ایران و عثمانی یاد می‌کنیم، در واقع یک واقعیت تاریخی – ذهنی را بیان می‌کنیم. ما ایرانیان، خود را پیش از هر چیز، به مثابه یک واحد سیاسی، یک کل منسجم و یک حق حقیقت فراتر از دین می‌بینیم. حتی در دوره‌های انحطاط سیاسی، این احساس پیوستگی به یک «شاهی» کلان از بین نرفته است. همین احساس، بعدها در دوران معاصر، به شکل بسیار قدرتمندی در انقلاب اسلامی نمود یافت. انقلاب اسلامی، هرچند ضدحکومت شاهنشاهی بود اما هیچ‌گاه از قالب ایرانی بودن خارج نشد. بر خراف بسیاری از انقلاب‌های مدرن که در فواریشن مرزها و هویت‌های ملی همراه شدند، انقلاب اسلامی حتی در شدیدترین تفرقه‌هایش به سلطنت، هرگز ابراز را نفی نکرد، بلکه بر عکس، تلاش کرد ایران از زیر یوغ استبداد و سلطه بیگانه برهاند و بار دیگر آن را به ملت بازگرداند. این پیوند میان امر دینی و امر ملی، موجب شد یک گرای ر در ایران رنگ و بوی اخلاقی پیدا کند و به ملی‌پارادایم اخلاقی بدل شود.

شود. این نکته‌ای کلیدی است که چرا حضرت امام خمینی در همان ابتدای نهضت، از پذیرش برخی پیشنه‌ها که می‌توانست جنبه تخریبی علیه مفهوم ایران داشته باشد، امتناع کردند. پیشنهاد ایراد نطق از رادیو بغداد یا فرانسه، از منظر سیاسی می‌توانست ستوداروی تکتیکی باشد اما امام بدرستی تشخیص دادند چنین اقدامی، رارای ایجاد گسست اخلاقی میان ملت و دولت باز می‌کند و مشروعیت انقلاب را در سطحی عمیق مخدوش خواهد کرد. این انتخاب، نه صرفاً یک تصمیم سیاسی، بلکه نوعی کنش اخلاقی بود که بتدریج در ذهن جمعی ایرانیان ریشه دواند و ملی‌گرایی را در چارچوب یک التزام اخلاقی، نه صرفاً یک ایدئولوژی یا استراتژی سیاسی تثبیت کرد.

این دیدگاه باعث شد حتی در انحطاف‌های حاد بحران، مثلاً در دوران جنگ تحمیلی یا فتنه‌های داخلی، مردم ایران هیچ‌گاه دست به تخریب بنیان‌های ملی خود نزنند. شاید نظام سیاسی به شیوه‌های مختلف زیر سوال رفته باشد اما مرزهای ایران، هویت ایرانی، زبان فارسی و تیم ملی فوتبال به عنوان نمادهای جمعی، همواره مقدس باقی‌ماندند.این قدسیت، حاصل همان درهم‌تنیدگی تاریخی و معرفتی میان امر سیاسی و امر اخلاقی است. در ذهن ایرانی، وطن، نه صرفاً یک محدوده جغرافیایی، بلکه فضای معنوی، یک میدان اخلاقی و یک مآوازی زیست جمعی است.

شاید گفته شود در عصر جهانی شدن، این نوع نگاه به وطن و ملیت، امری واپس‌گرا یا سنتی است اما تجربه ایران نشان داده اتفاق این نگاه، بستر اصلی مقاومت در برابر پروژه‌های امپریالیستی و فراقلمی بوده است. درست به همین دلیل، پروژه تفارکی «بران» از «جمهوری اسلامی» یک پروژه غربی است که ریشه در راهبردهای‌شناختی و روانی دارد. هدف این پروژه، تضعیف پیوند اخلاقی-هویتی میان ملت و نظام سیاسی است. اگر ایرانی، این را جدنا از جمهوری اسلامی ببینند، آنگاه برای هر گونه فشار خارجی، مداخله نظامی یا تحریم‌های فلج‌کننده، توجیه اخلاقی فراهم خواهد شد. زیرا دیگر جمهوری اسلامی نماینده تمامیت ایران نخواهد بود و مقاومت در برابر آن، مقاومت در برابر وطن تلقی نمی‌شود. در این چارچوب، جداسازی جمهوری اسلامی از ایران، یعنی بریدن ریشه‌های تاریخی و اخلاقی ملت از شجره ملی ایران پروژه‌ی نهایی از بیرون محتمل نمی‌شود، بلکه رفتار و رویکرد درونی نظام سیاسی هم

جمهوری اسلامی چگونه از ایران یک مرز اخلاقی ساخت؟

## ایران؛ مرز اخلاقی مشترک

در شکل‌گیری یاخنتی‌سازی آن نقش اساسی دارد.اگر جمهوری اسلامی در سیاست‌های داخلی و خارجی خود، به جای تداوم پیوند اخلاقی با ملت، بر پروکراسی، منفعت‌گرایی و رفتارهای منفعت‌طلبانه کوتا‌ممدت تکیه کند، ناخوسته به‌این پروژه کمک می‌کند. زمانی که مردم احساس می‌کنند ارزش‌های انقلاب، مثل عدالت، صداقت و کرامت‌انسانی، به حاشیه رفته و جای آن را مصلحت‌اندیشی‌های مقطعی گرفته است، پیوند اخلاقی-ملی بتدریج تضعیف می‌شود.اینجاست که مسؤولیت نظام سیاسی در پس‌انداشت امر ملی بسیار سنگین‌تر از صرفاً تأمین معیشت یا امنیت ظاهری است. از سوسی دیکر، خوداگاهی تاریخی ایرانیان، در طول قرون، در قالب نوعی «کیهان‌شناسی ملی» پرورش یافته است. ایرانیان همواره خود را حامل یک رسالت تمدنی دیده‌اند؛ رسالتی که در دفاع از فرهنگ، زبان، هنر و دین تجلی یافته است. حتی وقتی کشور از لحاظ سیاسی دچار انحطاط یا اشغال می‌شد، این رسالت فراموش نمی‌شد.انقلاب اسلامی، در این میان، توانست این رسالت را هر روز کرده و آن را از یک حافظه تاریخی به یک پروژه فعال سیاسی-اجتماعی تبدیل کند. پیروزی انقلاب، نه صرفاً یک پیروزی یک جناح سیاسی یا یک جریان مذهبی، بلکه احیای یک روح تاریخی بود که می‌توان وجود ایرانی ریشه داشت.

در نهایت، این عموق گفت‌وگو، فراتر از یک واحد سیاسی مدرن مانند دولت – ملت اروپایی، یک موجودیت زنده اخلاقی – تاریخی است. ایرانی بودن، یک وضعیت وجودی است، نه یک قرارداد حقوقی یا جغرافیایی صرف. وقتی ما از جنگ چالدران به عنوان جنگ ایران و عثمانی یاد می‌کنیم، ما همان وضعیت وجودی سخن می‌گوییم؛ وضعیتی که در آن، ملت و دولت به مثابه ۲ روی یک سکه دیده می‌شوند و حاکمیت، بازتابی از اراده تاریخی ملت است، حتی اگر این حاکمیت، در عمل دچار خطا یا تحرف شود. این را، روا، اگرچه ما می‌توانیم به نقد نظام سیاسی بپردازیم اما نمی‌توانیم میان ایران و جمهوری اسلامی بر یکشبی بی‌آنکه به همان امر اخلاقی و تاریخی که ما را به عنوان یک ملت تعریف کرده، خیانت کرده باشیم.

شاید در این میان، بزرگ‌ترین رسالت نسل جدید، احیای دوباره این پیوند اخلاقی-ملی باشد؛ پیوندی که در دوره‌های مختلف تاریخ ایران، چه در روزگار صفوی، چه در دوران مشروطه، به هر نهضت ملی شدن نفت و چه در انقلاب اسلامی، بارها خود را بازسازی کرده

است. این رسالت، ما را ملزم می‌کند هم در نقد نظام سیاسی، مر بین اعتراض مشروع و تخریب کلیت ملی را رعایت کنیم و هم در دفاع از ایران، از افتادن به ورطه ناسیونالیسم کور یا انفعال نسبت به عدالت و حقیقت‌پرهیز کنیم. از این منظر، ایران یک مفهوم و پندش سیاسی است و ما، هر جا باشیم، حاملان و پاسداران آن خواهیم بود.

اینک زمان آن فرارسیده‌ای مرز اخلاقی که در بطن تاریخ و وجدان جمعی ایرانیان ریشه دارد، به عنوان یک معیار عینی و جاری در صحنه سیاسی ایران بازتعریف و پرورز شود. این مرز، دیگر یک امر صرفاً انتزاعی یا یک شعار صرف نیست، بلکه اکنون به یک امر عینی و قابل مشاهده بدل شده است. در سال‌های اخیر، حوادث متعدد اجتماعی-سیاسی نشان داده است مردم ایران، فراتر از جناح‌بندی‌های سیاسی، یک حساسیت مشترک، یک کش شعور تاریخی نسبت به «ایران» به مثابه یک امر مقدس و غیرقابل معامله دارند. این شعور، همان روح اخلاقی ملی است که نه با تغییر دولت‌ها و مجالس و نه با فرار و فرود جناح‌ها از بین نمی‌رود. بر این اساس، هر ۲ جریان اصلی کشور، یعنی اصول‌گرا و اصلاح‌طلب، موظفند خود را با این مرز اخلاقی تطبیق دهند. اصول‌گرایی که مدعی پاسلداری از ارزش‌های انقلاب اسلامی و مبانی دینی و انقلابی است، باید اولویت‌های ملی را در دستور کار قرار دهد. پاسلداری از ارزش‌ها فقط، به معنای تکرار مکررات شعاری یا حفظ ظاهر نیست، بلکه به معنای صحت از روح ملی، عدالت اجتماعی، کرامت‌انسانی و تحقق وعده‌های اخلاقی انقلاب است. اگر اصول‌گرایی به جای شنیدن صدای مردم، به کارکرد ابزاری از ارزش‌ها

تند دهد، عملاً از همان مرز اخلاقی که مدعی دفاع از آن است، عبور کرده است. در سوسی دیگر، اصلاح‌طلبی نیز که همواره بر آزادی، شفافیت، نقد قدرت و اصلاح ساختارها تأکید داشته است، نمی‌تواند به بهانه نقد یا تغییر، از مرزهای ملی عبور کند و در بازی‌های ادراکی دشمن، پروژه تفکیک ایران از جمهوری اسلامی را تقویت کند. اصلاح‌طلبی واقعی، به معنای الحاد کردن و از بینینی بر اراده ملی است؛ نه نفی کلیت یا پاره کردن شاکله تاریخی – اخلاقی ملت. اصلاح‌طلبی، اگر ریشه در هویت ملی نداشته باشد و خود را در چارچوب همان اخلاقی جمع تعریف نکند، به سرعت به ابزاری برای نفوذ خارجی و تحمیل خواست بیگنگان بدل می‌شود.

در چنین وضعیتی، هر ۲ جریان عملاً از ریشه‌های مشترک خود جدا شده و بی‌ریشه، بی‌مرز و نه نهایت بی‌هویت خواهند شد.

اکنون بیش از هر زمان دیگری، جامعه ایرانی نیازمند بازتعریف مفاهیم بنیادی است. مفاهیمی مانند «منافع ملی»، «هویت ایرانی»، «عدالت»، «آزادی» و «قدتدار» باید در پرتو همان مرز اخلاقی بازخوانی شود. دیگر نمی‌توان با کلیشه‌های قدیمی و بازی‌های دوگانه سیاسی، وجدان عمومی را اقناع کرد. مردمی که در بزنگاه‌های حیاتی، از مرزهای ملی عبور نکردند و در برابر تحریم، جنگ، تهدید و فتنه‌های داخلی ایستادند، امروز شفافیت، صداقت و شجاعت در مسؤولیت‌پذیری را می‌طلبند. آنها بدرستی انتظار دارند هر ۲ جناح، منافع ملت را بر منافع گروهی مقدم ببالند و از هرگونه معامله‌گری بر سر ایران و ارزش‌های اصیل آن خودداری کنند.

شاید این بازتعریف، دشوار و پرهزینه به نظر برسد اما تنها راه نجات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور، بازگشت به این مرز مشترک اخلاقی است. در غیر این صورت، شفاف‌های سیاسی – اجتماعی، هر روز عمیق‌تر خواهد شد و فرصت‌های تاریخی، یکی پس از دیگری از دست خواهد رفت. مرز اخلاقی ایران، امروز به یک «ظاهر» بدل شده، چون مردم با گوشت و پوست خود فهمیده‌اند چه زمانی، یک حرکت صرفاً سیاسی ریشه در وطن‌دوستی دارد و چه زمانی صرفاً یک ابزار قدرت‌طلبی یا بازی با احساسات جمعی است. آنها نیک می‌دانند دفاع از وطن، نه با شعار و نه با تحمیل، بلکه با صداقت، شجاعت و مسؤولیت‌پذیری واقعی معنا پیدا می‌کند.

اینک موعد بازتعریف است؛ بازتعریفی که می‌تواند آغاز یک دوره جدید در حیات ملی و سیاسی ایران باشد. دوره‌ای که در آن، هیچ جناحی نتواند به نام ملت، منافع ملی را قربانی یا با تکیه بر ارزش‌های انقلابی، اخلاق جمعی را تحقیر کند. در دوره جدید، ایران و مفهوم ایرانییت، همانند شمع فروزان، پیشاپیش همه ما خواهد بود و هر حرکت سیاسی، هر اصلاح و پاسلداری، بر پرتو آن معنا خواهد یافت. این بازتعریف، نه یک پروژه انتزاعی یا آکادمیک، بلکه ضرورتی حیاتی است برای بقا، پشرفت و عزت تاریخی ما. هر اصول‌گرا و هر اصلاح‌طلب، همه در برابر این مرز مشترک، مسؤولند و در این میدان، هیچ عذر و بهانه‌ای پذیرفتنی نخواهد بود.

**تینترهای امروز**



عراقچی: میزان آسیب‌ها  
به «فردو» خیلی جدی است

# ایهام هسته‌ای

- رئیس‌جمهور قانون تعلیق همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را ابلاغ کرد
- اسلامی: حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران نشان داد در دنیا قانون جنگل حاکم است

— صفحه ۲ —

چگونه هنرمند ایرانی می‌تواند صدای مظلومیت مردم ایران در جهان باشد؟

## نوبت پیام‌رسانی هنرمندان

— صفحه ۸ —

برونده «وطن امروز» درباره آسیب‌های ویرانگر اقتصادی رژیم صهیونیستی در پی حملات موشکی ایران

## سکته قلبی اقتصاد رژیم

■ هدف: حمله به مغزافزار تکنولوژی

— صفحه ۵ —

**ویژه**

**گفت‌وگوی «وطن امروز» با دیوبند اسمیت**  
**فعال سیاسی اهل استرالیا**

**«وعده صادق ۳»**

**قواعد بازی را تغییر داد**

**نگاه**  
**سمیه خلیلی**

رویدادهای اخیر منطقه، بویژه عملیات گسترده «**وعده صادق ۳**» توسط جمهوری اسلامی ایران علیه رژیم صهیونیستی، به‌تنها ساختار توازن قوا را تحت تأثیر قرار داده، بلکه نگاه‌های جهان را نیز متحول کرده است. این عملیات که پاسخی به حملات اسرائیل بوده، به نقطه‌ای تاریخی تبدیل شده است. روزنامه «وطن امروز» به همین مناسبت، گفت‌وویی با دیوبند اسمیت، فعال سیاسی اهل ملبورن استرالیا انجام داده است. وی با نگاه ویژه خود به تحولات منطقه، به بررسی دلایل موفقیت ایران و پیامدهای بین‌المللی آن پرداخته است.

\*\*\*

■ **آقای اسمیت! از حضور شما در این گفت‌وگو بسیارم‌گزارم. با توجه به وقایع اخیر و عملیات «وعده صادق ۳»، تحلیل شما از موقعیت ایران چیست؟**

سیاس از دعوت شما، عملیات اخیر ایران، به باور من فراتر از یک پاسخ نظامی بود؛ این یک تحول راهبردی چندبعدی بود. از منظر نظامی، تهران با بهره‌گیری از ظرفیت‌های متنوع خود، از جمله ارسال موشک‌ها و موشک‌های چند جهت‌نشان داد بر اجرای عملیات ترسیمی پیچیده توانمند است. در کنار آن، دقت در انتخاب اهداف، نشان از اشراف اطلاعاتی قابل توجه ایران دارد. گفته می‌شود برخی از این اهداف، مراکز کلیدی امنیتی و اطلاعاتی در داخل سرزمین اشغالی بودند که آسیب قابل توجهی دیدند. این سطح از نفوذ، با توجه به حمایت پدافندی کشورهای غرب، قابل چشم‌پوشی نیست. در سطح راهبردی، تهران با این اقدام نشان داد بر اِحتی از کنار تعرض نمی‌گردد و توانایی پاسخ مستقیم و حساب‌شده را دارد. این اقدام نه از سر واکنش هیجانی، بلکه در چارچوب یک منطق بازدارنده طراحی شده بود. می‌توان گفت ایران قصد شمره‌های تحمل‌پذیری را بازتعریف کند. این عملیات پیام‌آور اینفعال در برابر حملات برنامه‌ریزی‌شده بود و توازن جدیدی را بر منطقه تحمیل کرد. در بعد اجتماعی و روانی، تأثیر این عملیات بر جامعه اسرائیل انکارناپذیر است. گزارش‌ها از افزایش اضطراب عمومی، تخلیه مناطق و ترانز در اعتماد به ساختار امنیتی داخلی حکایت دارد. در مقابل، در کشورهای محور مقاومت، بازتاب عملیات مثبت بوده و انگیزه‌های جدید برای اتحاد و مقاومت شکل گرفته است. تصاویر منتشرشده در فضای مجازی، از جمله واکنش مردم برخی کشورهای همسایه، ایران، مؤید این فضااست.

**ادامه در صفحه ۴**